

۱ شنبه ۲۷/۲/۱۴۰۵ - ۲۹ ذی قعدة ۱۴۴۷ - ۱۷ مه ۲۰۲۶ - درس ۱۴۴ فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی از فقه الاداره از فقه معاصر - نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - رابطه رابعه - معامله الدنيا - اصول سبعة - اصل دوم - الايثار بالموجود ۳ - فقه القرآن ۲

❖ مسئله‌ی ۱۴۴: کارکنان باید چشم‌انداز نهای سازمان خود را آخرت و فرآیند آن قرار دهند که بهتر و باقی‌تر و اثربخش‌تر است در تدابیر دنیایی و باعث تعالی مجموعه می‌شود و ترجیح دنیا بر آخرت به هیچ وجه جایز نیست؛ زیرا برنامه‌ها را ابتر و آخرت را تباه می‌کند
گفته شد دومین اصل از اصول هفت‌گانه‌ی تعامل کارکنان با دنیای سازمانی «الایثار بالموجود» است^۱ و برای فهم مراد از این اصل ابتدا به فقه اللغة پرداختیم. سپس نوبت به فقه القرآن رسید و حال تداوم آن:

فقه القرآن

دو آیه^۲ دلالت صریح بر ایثار و ترجیح و مقدم داشتن دنیا بر آخرت دارد. در حالی که عقل و شرع به عکس آن حکم می‌کنند. بلی، تقدم زمانی وجود دارد، ولی تقدم رتبی و ارزشی خیر. زیرا «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» که در آیه‌ی ۱۷ اعلی است در پی آیه‌ی ایثار حیات دنیا، قرینه بر مذمت این ایثار است؛ یعنی ترجیح بلامرجح؛ زیرا چیزی که نه خیر است (یعنی بهتر است) و نه ابقی است؛ بلکه بقای کمی دارد و تمتع قلیلی بیش نیست را رجحان دادن و ایثار کردن است بر شیئی خیر و ابقی. این ایثار مذموم است که آیه‌ی دیگر هم بر آن دلالت دارد و این ایثار را اثر طغیان می‌داند، یعنی ایثاری طاغوتی است، چون از لوازم طغیان رها کردن آخرت است و ایثار حیات دنیا یعنی پیروی هوای نفس در آنچه می‌خواهد و اطاعتش در آنچه دوست دارد، و نیز از آثار دیگرش مخالفت خدا است در آنچه می‌خواهد.^۴

چنین ایثاری با این مذمت‌های وحیانی، ایثاری حرام و فاسد است؛ زیرا مذمت فعل، علامت حرمت آن است. پس چشم‌انداز برتر، آخرت است نه دنیا. آخرت‌گرایی و آخرت‌ایثاری، روی‌کردی مشروع، بلکه الزامی برای هر مجموعه است، زیرا دنیای سازمان را به نحو متعالی تأمین و تضمین می‌کند. ولی در ایثار دنیا بر آخرت، آخرت هرگز

۱ وُ أُصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةُ الْخَوْفِ وَ الْجُهْدُ وَ حَلُّ الْأَدَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصِّدْقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحَبَّوْهَا وَ رِبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةُ الْحِلْمِ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّفَقَةُ وَ النَّصِيحُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةُ الرِّضَا بِالذُّوْنِ وَ الْإِثَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَقْشُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ اخْتِيَارُ الزُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ آفَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهُوَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد عليه السلام، مصباح الشریعة، ص. ۶)

۲ الايثار بالموجود یعنی: در حدود امکانات خود بخشش و گذشت داشتن و در موارد خیر مصرف کردن. (همان، ترجمه‌ی مصطفوی، ص. ۴۵۸)

۳ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. (الأعلى: ۱۶)

وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (النازعات: ۳۸)

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى. (الأعلى: ۱۷) قوله تعالى: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» عد الآخرة أبقى بالنسبة إلى الدنيا مع أنها باقية أبدية في نفسها لأن المقام مقام الترجيح بين الدنيا والآخرة و يكفي في الترجيح مجرد كون الآخرة خيرا و أبقى بالنسبة إلى الدنيا و إن قطع النظر عن كونها باقية أبدية. (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج. ۲۰، ص. ۲۷۰)

۴ و إذ كان من لوازم الطغیان رفض الآخرة و إیثار الحیة الدنیا و هو اتباع النفس فیما تریده و طاعتها فیما تمناه و مخالفتها تعالی فیما یریده کان لما یقابل الطغیان من الوصف و هو الخوف ما یقابل الإیثار و اتباع هوی النفس و هو قریحة الردع عن الإخلاق إلى الأرض و نھی النفس عن اتباع الهوی و هو قوله فی وصف أهل الجنة بعد وصفهم بالخوف: «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى». و إنما أخذ فی وصفه النهی عن الهوی دون ترك اتباعه عملا لأن الإنسان ضعیف ربما ساقته الجهالة إلى المعصية من غیر استکبار و الله واسع المغفرة. (همان، ج. ۲۰، ص. ۱۹۳)

تضمین نیست؛ چون مورد اراده قرار نگرفته است.^۵ و عقل حکم به الزام در جلب این منفعت می کند و عدم تفویت این مصلحت تامه، و شرع هم حکم به این الزام می کند لوجود المصلحة التامة فيه.

البته امام صادق علیه السلام اصل «الایثار بالموجود» را در تعامل با دنیای سازمان تأسیس فرموده اند. باید دید نسبت این ایثار با ایثار دنیا بر آخرت چیست؟ پاسخ این است که اگر در برنامه ریزی ها آخرت را مرجوح یا مغفول قرار دهیم و به چشم انداز دنیوی بسنده کنیم، چه بسا مقدم داشتن هم کاران در استفاده از مزایای سازمانی بر خود، کاملاً فراموش شود؛ زیرا طبق مدلول آیهی نازعات، ایثار دنیا بر آخرت ناشی از طغیان و اطاعت از هوای نفس است و بدیهی است ایثار دیگران بر خود در موجودیت دنیا با طغیان مذکور ناسازگار است، فافهم و تدبّر که این ایثار با ایثار آخرت بر دنیا سازگار است، نه با ایثار دنیا بر آخرت.

فتحصل که کارکنان باید چشم انداز نهایی سازمان خود را آخرت و فرآیند آن قرار دهند که بهتر و باقی تر و اثربخش تر است در تدابیر دنیایی و باعث تعالی مجموعه می شود و ترجیح دنیا بر آخرت به هیچ وجه جایز نیست؛ زیرا برنامه ها را ابتر و آخرت را تباه می کند، والله العالم.^۶

^۵ لوازم و آثار طغیان و خوف از مقام رب: پس از لوازم طغیان این طائفه یکی همین است که زندگی دنیا را اختیار کنند، و این همان است که بعد از توصیف آنان به طغیان با جمله ی «وَأثر الحیاة الدنیا» توصیفشان کرده. و چون از لوازم طغیان رها کردن آخرت و ایثار حیات دنیا یعنی پیروی هوای نفس در آنچه می خواهد، و اطاعتش در آنچه دوست دارد، و نیز از آثار دیگرش مخالفت خدا است در آنچه می خواهد می باشد قهراً مقابل این طغیان یعنی خوف هم اثری مخالف اثر طغیان دارد اثر طغیان ایثار حیات دنیا بود و اثر خوف خلاف آن است، و آن ردع و پرهیز از دنیا پرستی و نهی نفس از پیروی هوای نفس است، و لذا دنبال جمله مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ اثر آن را ذکر کرد و فرمود: وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى. و اگر در بیان این حالت فرمود: نفس را از هوی نهی می کند، و نفرمود: پیروی نفس را ترك می کند. برای این بود که بفهماند انسان ضعیف است، و چه بسا که نادانی او را وادار به معصیت کند، بدون اینکه نسبت به خدای تعالی استکبار داشته باشد، پس او نمی تواند بکلی پیروی هوای نفس را ترك کند، همین که در مقام نهی خود از آن باشد خدا هم واسع المغفرة است، هم چنان که فرمود: وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيُزَيِّ الذِّينَ أَسَاؤًا بِمَا عَمِلُوا وَيُجْزِيَ الذِّينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى الذِّينَ يُجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ و نیز فرموده: إِنَّ يُجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا. و معنای آیات سه گانه در دادن ضابطه ی کلی برای صفت اهل دوزخ و اهل بهشت در این خلاصه می شود که: اهل جهنم اهل کفر و فسوق، و اهل بهشت اهل ایمان و تقوایند، و در این میان طوائف دیگری غیر آن دو طائفه هستند که از مستضعفین می باشند، کسانی که به گناهان خود اعتراف داشته، اعمالی صالح را با اعمالی زشت مخلوط می کنند، و نیز طوائف دیگری که امرشان به دست خدای سبحان است، و چه بسا با شفاعت و وسائل دیگر مشمول مغفرت خدا بشوند. پس معنای جمله هِيَ الْمَأْوَى در آیه فَأَمَّا مَنْ ظَنَّى... هِيَ الْمَأْوَى، هی مأواه است، یعنی جهنم ماوای او است، و الف و لام که در اول کلمه است به جای ضمیر آمده، ممکن هم هست ضمیر حذف شده و تقدیر کلام هی الماوی له باشد. (همان، ج. ۲۰، ص. ۱۹۳)

^۶ درس ۱۴۴ فقه الروابط از سلسله ی فقه الاداره، ۲۹ شهر ذی القعدة ۱۴۴۷.